

ماده ۱۲۹ قانون کیفر همگانی میگوید - هر يك از مستخدمین دولتی در هر رتبه و مامی که باشند هر گاه برای جلوگیری از اجرای اوامر کتبی یا اجرای قوانین مملکتی یا اجرای احکام یا اوامری از عدلیه یا هر گونه امری که از مقامات قانونی صادر شده باشد قدرت خود را اعمال کند از خدمت دولت منفصل خواهد شد .  
 ماده ۲۸۰ قانون مجازات عمومی میگوید - هر يك از وزراء یا مستخدمین دولتی در هر رتبه و مقامی که باشند بوسیله وضع نظامنامه یا تصویبنامه یا صدور متحدالآل و اوامر کتبی دیگر و با اعمال آنها بدون امر مقامات مافوق قانون را تغییر دهند و یا تفسیر نمایند و یا در اجرای آن تبعیض کنند از خدمات دولتی دائماً منفصل خواهند شد .

ماده ۱۹ قانون آئین دادرسی مدنی میگوید - هیچ مقام رسمی و هیچ اداره دولتی نمیتواند حکم دادگاه دادگستری را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر خود دادگاهی که حکم داده و یا دادگاه بالاتر آنهم در مواردی که قانون تعیین میکند .

در قوانین موضوعه کشور ما نیز دادستانها را ملزم نموده است که در اجرای قوانین نظارت نموده و اگر فردی در هر رتبه و مقام باشد انحراف از قانون پیدا نمود او را تعقیب نموده و بکیفر برسانند تا حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و قضائی کشوری دستخوش منافع خصوصی و اغراض شخصی واقع نگردد که ذیلاً دو ماده از اصول تشکیلات عدلیه را درج مینمایم .

ماده ۴۹ قانون اصول تشکیلات - دادستانها صاحب منصبانی هستند که برای حفظ حقوق عامه و نظارت در اجرای قوانین موافق مقررات قانون انجام وظیفه مینمایند .  
 ماده ۷۹ قانون اصول تشکیلات میگوید - مدعی های عمومی مکلفند اعمالی را که متضمن خلاف یا جنحه یا جنایت است تفتیش و تعقیب نمایند .

در هر حال ربه النوع عدالت را برای زیبایی در مقابل درب ورودی و جبهه دادگستری قرار نداده اند و اگر به تمییس یعنی الهه عدالت دقت شود دشنه ای در دست دارد و با چشمان بسته در هر قسمت که ناهمواری مشاهده نمود با دست دیگر دشنه را فرود میآورد پس نداشتن قوه برای اجرای احکام قطعی محاکم و اجرای قانون در حکم عدالت بدون دشنه است که قوه برای اجرای آن در اختیار ندارد .

دکتر محمد شاهکار

## در دادگاه جنائی

در امور جزائی آنچه بیشتر مورد توجه حقوق دانسان و مقننین کشور های

دایقه قرار میگیرد « اصول محاکمات » یا آیین دادرسی کیفری است که در تنظیم آن اصول حد اکثر کوشش و دقت میشود که بکشف جرم و تعیین مسئولیت مجرم موفق شده و ادعایت مقررات آن حتی الامکان بی گناهی مجرم و گناهکاری مبری قلمداد نگردد شاید ذکر این مطلب که اصول محاکمات جزائی بدرجات مهمتر و بالاتر از خود قانون مجازات عمومی است بعید بنظر نیاید و تصور شود که رعایت اصول محاکمات جزائی برای اجراء قانون جزا است و بنابراین قانون مجازات عمومی اصل بوده و اصول محاکمات جزائی وسیله کار و فرع بر آن است همانطور که اصول محاکمات حقوقی برای اجراء مقررات قانون مدنی است - لکن بادقت کمی خواهیم دید که در امور جزائی اینطور نیست .

اولاً - در امور حقوقی همیشه اصول محاکمات ضرورت پیدا نمیکند مثلاً يك قرارداد حتماً مبناء يك محاکمه نمیشود : قرارداد هائی بین مردم تنظیم میشود که هرگز با عدلیه سروکار نداشته و تمام مقررات آن بین طرفین بدون اختلافی عملی میگردد . و حال آنکه هر جرمی که اعلام گردید باید اصول محاکماتی بجزریان افتد تا مجرم بدست آمده و با تعیین میزان مسئولیت او مجازات گردد .

ثانیاً - آنچه تأمین نظم و آرامش افراد يك جامعه را در مقابل ارتکاب جرائم مینماید نوع مجازات و کثرت و قلت آن نیست بلکه عدم تعقیب مجرمین یا آزاد گذاشتن آنها است که معلول ضعف یا رعایت نکردن اصول محاکمات است « منتسکیو - کتاب ۶ فصل ۱۲ روح القوانین » .

بکار یا متخصص معروف حقوق جزا مینویسد : « برای مؤثر بودن مجازات و کیفر مجرمین میزان و نوع مجازات تأثیر مهمی ندارد و آنچه باید مورد دقت قرار گیرد يك سازمان اساسی پلیس قضائی و يك اصول محاکمات قطعی و مؤثر است .

ثالثاً - اساساً ممکن است کشوری فاقد قانون مجازات عمومی بوده یعنی میزان و نوع مجازات وابسته به نظر قضاة بایست منصفه باشد که طبق عادات و سنن تعیین کیفر نمایند ولی ممکن نیست دارای قانون اصول محاکمات جزائی مدون و منجز نباشد - امروز در انگلستان تقریباً این وضع است و همین رویه را ما در کشور خود آغاز کردیم : قانون اصول محاکمات جزائی ایران در جلسه پنجمین نهم رمضان ۱۳۳۰ قمری در هیئت وزراء تصویب شد ( طرحی بود که با جلب نظر مسیو پرنی مستشار فرانسوی تنظیم و مورد دقت و تصویب مرحوم آقا سید حسن مدرس و مرحوم حاج سید نصرالله تقوی و مرحوم ذکاء الملک و مرحوم رضا نائینی و مرحوم مشیرالدوله واقع شد ) .

۱۳۳۰ قمری یعنی ۱۲۹۰ شمسی و حال آنکه قانون مجازات عمومی ایران در سال ۱۳۰۴ شمسی گذشت بهبارت دیگر ما ۱۴ سال دارای اصول محاکمات جزائی بودیم بدون آنکه قانون مجازات مدون داشته باشیم و تعیین مجازات بسا محاکم اختصاصی یا عمومی طبق موازین اسلامی و عرف و عادت میشود .

بحث ما در این مقاله مربوط به اهمیت اصول محاکمات جزایی نیست چه اگر بخواهیم وارد این قسمت شویم سخن بدرازا خواهد کشید - فقط از سه مرحله ای که هر جرم مطابق اصول محاکمات تعقیب میشود (مرحله تحقیق و تفتیش جرم - مرحله استنطاق و جمع آوری مدارک و اسناد - و مرحله محاکمه و رای) فقط مرحله اخیر که در دادگاه جنائی میگذرد مورد بحث قرار میگیرد - بدیهی است وقتی دادگاه جنائی موفق بصدور حکمی که اصابت بواقع نماید خواهد شد که ضابطین دادگستری و مأمورین کشف و تعقیب جرائم بخوبی وظیفه خود را انجام دهند یعنی کیسرهایی پلیس - مأمورین اداره آگاهی - ژاندارمها با کمال دقت و بی نظری صورت مجلسهای وقوع جرم را تنظیم و آلات و ادوات را تهیه نمایند و سپس مستنطق که قسمت عمده کار بدوی بدوش اوست ورزیده در کار بوده و بهدایت خطوط اصلی که اصول محاکمات جزائی برای او ترسیم کرده بدنبال کشف حقیقت و مجرم اصلی برود و سپس قاضی تعقیب (دادستان و دادیار) وظایف محوله را بدون حب و بنفش انجام دهند - پرونده کار که آماده شد بمرحله آخر که استنطاق در دادگاه و محاکمه است منجر میشود .

آیا این وظایف همیشه بخوبی انجام میشود و این مراحل طبق موازین قانونی طی میگردد یا نه متأسفانه جوابش منفی است و اصلاح آن کار مشکلی است که وابستگی بدستگاه کلی اجتماعی ما دارد که در جای دیگر و موقع مناسبی بحث در آن خواهد شد ولی به بینیم در دادگاه جنائی قضیه چگونه مطرح شده و مرحله دادرسی چگونه پایان مییابد ؟

ماده ۳۶۴ قانون اصول محاکمات جزائی مقرر میدارد : « جلسات محکمه جنایت در هر سال برای دوره های معین مقرر است و در صورت احتیاج بطور فوق العاده نیز تشکیل میشود وزارت عدلیه دوره های جلسات عادی محکمه جنایت و مدت دوره های مزبور را معین و بمحاکم جنائی اعلان خواهد کرد » این ماده را مسیو برنی تنظیم کننده طرح اصول محاکمات جزائی عیناً از قانون فرانسه اقتباس کرده که در آنجا « فصل دادگاه جنائی » هست و باوجود چهار میلیون جمعیت شهر پاریس دادگاه جنائی آنجا در سال فقط چهار ماه تشکیل میشود و پرونده هایی که تمام کارهای آن آماده شده و از طرف رئیس دادگاه و مستشاران مورد مطالعه و دقت قرار گرفته دادرسی میشود برای اینکه بدانیم چرا برخلاف دادگاههای دیگر (اعم از حقوقی یا جزائی) که مستمراند و در تمام دوره سال (باستثناء دو ماه تعطیل تابستان) کار میکند - دادگاه جنائی فقط یک فصل چهار ماهه دارد که بقیه سال را تعطیل است باید طرز کار دادگاه جنائی فرانسه که قانون اصول محاکمات ما از آن کشور اقتباس شده است مطالعه نماییم .

در محکمه جنائی اروپا فرد متهم یا مجرم محاکمه میشود نه پرونده امر - دوسیه که روی میز رئیس دادگاه است برنامه کار و مواد اولیه

دادرسی است والا تمام جریان امر در خود دادگاه از اول تا آخر مورد بررسی و مطالعه قرار میگیرد.

یکی از معاکماتی که در فروردین پار سال در دادگاه جنائی پاریس عملی شد و شخصاً در دادرسی ناظر بوده برای مثال بمرض میرسانم :

پدری متهم بود که سر میز غذا با چاقوی پتیر خوری که در دسترسش بود در مقابل ۳ دخترش زن خود را کشته و با اتهام جرح منتهی به فوت مورد تعقیب واقع شده بود. این شخص شاگرد کفاشی بود که در حدود ۴۰ سال از عمرش میگذشت و ۲۰ سال در حرفه های مختلف از قبیل پیشخدمت رستوران - شاگرد تجارتخانه - فروشنده منازه و بالاخره شاگرد کفاش خدمت کرده بود - برای آنکه رئیس دادگاه و هیئت منصفه از روحیه و طرز زندگی خارجی او آگاه شوند چندین نفر از کارفرمایان سابقش برای اداء شهادت در خصوص طرز کار و رفتار او يك يك در مقابل میز گواهان احضار شده بودند متهم را مردی قمار باز و هوسران معرفی کردند ولی از طرز کار و درستی و صداقت او گواهی ها دادند - سپس شبیه همان میز غذا خوری در دادگاه تشکیل شد که چاقوی مورد بحث روی آن قرار داشت - زنی بجای مقتوله نشست و آقای دکتر بل طبیب قانونی در دادگاه حاضر و طرز اصابت چاقو را به قفسه صدری مقتوله شرح میداد مطلب عجیب در این بود که تیفه چاقو بیش از ۸ سانتیمتر نبود و حال آنکه عمق زخم که منجر به فوت شده و سه دنده را خورد کرده بود بیش از ۱۰ سانتیمتر فرو رفته بود - دکتر بل بیان میکرد که از فرط عصبانیت و هیجان متهم با چنان قدرتی چاقو را بدین مقتول وارد کرده بود که بیش از ۱۰ سانتیمتر فرو رفته بود این نکته مورد توجه دادگاه واقع شد که متهم در حال ارتکاب از خود بیخود و فوق العاده عصبانی بوده - سپس يك يك دخترهای متهم ( که بس ۱۵ و ۱۳ و ۱۰ سال بودند) برای گواهی و بیان ماوقع حاضر شدند دخترها خیلی بضرر پدرشان صحبت میکردند مخصوصاً ذکر این نکته که همیشه سر میز غذا دعوا بود و موضوع نزاع همانطور که همیشه در خانواده های فقیر و ندادار هست پول و خرجی خانه بود یکی از دخترها گفت « پدرم قمار باز و عصبانی و بی علاقه به خانه بود و مادرم هم سخت گیری میکرد که تو پول کافی برای خرجی نیدهی آنروز مادرم که بیش از معمول مشروب خورده و بکلکی مست بود برخاشش به پدرم کرد - باباهم که حسب معمول خشن و تند خلق است به او جواب داد - مادرم لیوان شراب را بروی صورت او ریخت او هم از سر میز بلند شد و چاقوی پتیر خوری که در دست داشت به سینه مادرم فرو کرد که در غلطید و چند ساعت بعد در بیمارستان فوت کرد » .

رئیس دادگاه پرسید مادر شما اغلب مشروب میخورد ؟ دختر جواب میدهد بلی الكلیك بود و این قضیه مورد اعتراض و دستاویز بابا بود - اصلاً پدرم مردی خشن است و با مادرم زیاد بد رفتادی میکرد - دختر دوم تقریباً بهمین نحو شهادت داد - دختر سوم که ۱۰ ساله بود وقتی شروع کرد بصحبت کردن چون گریان بود - تماشاچیان و هیئت حاکمه باندازه ای متاثر شدند که اغلب گریه میکردند - گواهی

او بی اندازه بضرر متهم تمام شد.

سپس در بیان خانه و همسایه‌ها و آشنایان مقتوله و آشنایان متهم برای گواهی حاضر شدند و من حجت‌المجموع جلسه دادرسی بی‌اندازه علیه متهم بود و کلیه شهود بضرر او شهادت‌ها دادند.

نوبت سخن به دادستان رسید در بیان ادعا دادستان بقدری احساساتی و تند صحبت میکرد که هیچگونه تردیدی در نتیجه محاکمه که منجر به اعدام متهم خواهد شد نماند تا آنکه دادستان گفت « قاتل نه تنها مرد هوسران و قمارباز و شوهر خشن و بی‌علاقه است بلکه پدر بد و ناشایسته ایست که کودکان خود را هم میزند و با آنها بد رفتاری میکرد » متهم که در تمام طول محاکمه ساکت بود یکمرتبه چون شیری به غرش آمده مشت محکم خود را روی میز کوبیده از جا برخاست و خطاب بدادستان گفت « شما دروغ میگوئید. دروغ میگوئید من شوهر بد - مرد قمارباز و بی‌هوده‌ای هستم ولی زنهار نسبت به فرزندانم خشونت و سختی نکردم و هرگز آنها را نزدم » رئیس دادگاه متهم را نشاند و قطع کلام دادستان را کرده دستور داد يك يك دختران دوبرتبه برای اداء توضیحات دردادگاه حاضر شدند.

دختر اول آمد - رئیس دادگاه پرسید آیا هیچوقت پدرتان شما را زده یا نسبت بشما بد رفتاری میکرده یا نه ؟ ج - پدرم نسبت ببا مهربان و باارافت بود گاه گاه هم که پول میداشت به ما میداد و هرگز ما را نیز زد ولی نسبت به مامان بد رفتار بود - دختر دوم همینطور - دختر سوم در مقابل سؤال رئیس دادگاه گفت: بابا - بابای عزیز همیشه مرا میبوسید در دامنش میشانند بعضی از یکشنبه‌ها بن پول میداد که به تماشای خیمه شب بازی بروم بابا اگر مامان را اذیت نمیکرد مخصوصا وقتی که مامان مست بود او را خیلی اذیت میکرد عیب دیگری نداشت ..... » فکر کنید وضعیت دادگاه با توضیحات تکمیلی اطفال چگونه شد - متهمی که تا آن دقیقه بصورت دیوی مدهش و حیوانی سبع معرفی شده بود - پدری مهربان و فرزند دوست پدیدار گشت که علاقتند به اولاد بود و کارگر خوبی است لکن بملت شرابخوادی زن از کانون خانوادگی روگردان و دنبال قماربازی و هوسرانی میرفته تا آنکه در نتیجه مستی زن و حرفهای ناسزای او از خود بیخود شده و مرتکب آن عمل شنیع گردیده دادگاه با سه درجه تخفیف متهم را به حبس نادیمی کمی محکوم کرد . . . . .

محاکمه مزبور که با کمال اختصار ذکر شد بیش از ۱۰ ساعت متوالی وقت دادگاه را گرفت ولی هیئت قضاة و هیئت منصفه کاملا برخوردارند متهم کیست عامل قتل کیست - مقتوله در چه شرایطی بوده - محرک ارتکاب عمل چه بود - با توجه بتمام این نکات چه مجازاتی برای متهم طبیعی و کفافی است ؟ و همانطور هم رای دادند - علت این طرز کار چند چیز است - اولاً ضابطین دادگستری و مامورین تحقیق و تعقیب با کمال دقت و مراقبت و ورود در مطلب و مخصوصاً بی نظری و بی‌طبعی

انجام وظیفه کرده حب و بفس شخصی - سیاست چپ و راستی و «اوضاع و احوال!» اصولاً در کار آنها دخالت نمیکنند - تا نیا مقدار کار باز پرس و دادیار وابسته به تعداد پرونده‌ها نیست و آمار از حیث کمیت مورد دقت قرار نمیگیرد بلکه کیفیت کار مورد توجه واقع میشود - ثالثاً این نکته بسیار مهم است دادگاه جنائی يك ماشینی نیست که مجبور باشد در هر ماه ۷۰ تا ۹۰ رای بدهد بلکه پرونده‌ها بسا نهایت دقت و فرصت تحت نظر قرار میگیرد و همانطور که در بالا عرض گردید پرونده برای آن است که معلوم شود کدام شهود باید احضار شوند - چه آلات و ادواتی در دادگاه باید خواسته شود - چگونه با دردست داشتن این پرونده باید بسوابق و حقیقت امر رسید علاوه تعداد پرونده‌های جنائی در شهر باریس که در حدود پنج ملیون جمعیت دارد بدرجات کمتر از تعداد پرونده های جنائی تهران است که يك پنجم جمعیت آن شهر را دارد - علت آن نیست که جانی و جنایت در تهران بیش از باریس است - زنهار این تصور باطلی است - علت این است که در اروپا کمتر اتفاق می افتد بی گناه و بی تقصیری را به پیشگاه دادگاه جنائی بفرستند - مستنطق با دردست داشتن دلائل و مدارک قوی - ترار صادر و مدعی العموم با ایمان ب مجرمیت متهم ادعای نامه صادر می کنند در این جا چون آمار باید زیاد شود - اگر متهمی را که دو مرتبه احضار کردند نباید یا توانست جواب داده از خود دفاع کند - این اعمال منفی دلیل مجرمیت او تشخیص داده شده و ادعای نامه جنائی صادر میشود .

بعضی از اعمال هم نفهیده عنوان جنائی میگیرد - جمل - سرقت مقرون به آزار - معامله معارض - قتل عمد (که فوت متهم اساساً معلول عمل متهم نبوده ) با این کیفیت پرونده‌های جنائی انباشته شده و آقای باز پرس و دادیار برای تسکین وجدان خود با این قسمت راضی میشوند که « اگر متهم بی تقصیر باشد در دادگاه تبرئه خواهد شد » .

**اما در دادگاه - روی میز رئیس دادگاه بیش از پنجاه پرونده موجود است که هیچیک از آنها مورد مطالعه قرار نگرفته - درست است که ما قانون مرداد ماه ۱۳۰۹ داریم ولی در عمل خیلی خیلی به ندرت رئیس دادگاه از این قانون استفاده میکنند - درست است ما مواد ۳۲۱ الف و ۳۲۹ ب و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و غیره داریم اما عملاً در جلسه مقدماتی هرگز رئیس دادگاه تصمیم به احضار شهود و خواستن اسناد و مدارک نگرفته و تا اندازه ای هم حق دارد - کثرت پرونده - ازوم آمار - تغییر مدام اعضاء دادگاه - نارضایتی هیئت حاکمه و وو . سبب میشود روز جلسه آغاز و آن پرونده ناقص بی ارزش در روی میز قرار میگیرد و حال آنکه فقط رئیس دادگاه تا اندازه ای از پرونده مطلع و حسب الرسم چند سئوالی تهیه کرده ولی سایر اعضاء بکلی از موضوع بی اطلاع اند آقای دادیار هم در همان جلسه دادرسی از قضیه اطلاع پیدا میکند و اظهارش این است که « طبق مواد استنادیه در ادعای تقاضای مجازات دارد » - جلسه دادرسی میانند و وکیل مدافع و اوضاع و احوال - اگر**

وکیل مدافع تسخیری باشد که او هم غالباً بواسطه کثرت محاکمات تسخیری و نداشتن مجال و یا بی‌علاقه‌گی صرف وقت نکرده و کلیاتی بیان میکنند که بیش از اظهارات دادیار ارزش ندارد و اگر وکیل انتخابی باشد چگونگی محاکمه وابسته به طرز دفاع و قدرت بیان و باز « اوضاع و احوال » است - هرگز آقای رئیس دادگاه اجازه نمیدهد که مستندات وکیل مدافع خواسته شود - دقت شود - شهود احضار گردد و بالاخره **دادرسی** یعنی واقعی کلمه عملی شود . باید منتظر شد که مدافعات وکیل تمام شده و اعلام ختم دادرسی گردد و تصبیبی که با این پرونده ناقص اتخاذ کرده‌اند روی کاغذ آمده و این دوسه هم مثل دوسه روز قبل و دوسه روز ماقبل تمام شود نتیجه آن است که قسمت عمده از پرونده‌ها در دیوانعالی کشور قض شده و بقیه مورد قبول اعاده دادرسی واقع میشوند و حال آنکه هم تنظیم پرونده بی‌مورد بوده - هم حکم دادگاه - چه پایه و مینا و اساس نداشته اند .

رضاء . . . . در چند سال قبل متهم بقتل در شهر نو شد و تنها دلیل اتهام پیدا شدن کلاه متهم در اتاق مقتول بود - رضاء به ۱۵ سال حبس محکوم شد - در تیز حکم نقض گردید در دادگاه جنائی وکیل مدافع اصرار کرد که کلاه را بیاورند و بدون کلاه محاکمه نخواهد کرد - دادیار تقبل کرد که کلاه حاضر شود - در روز محاکمه کلاه را که سر متهم گذاشتند دیدند ۴ نمره برای سر او کوچک است - متهم تبرئه گردید - آیا کلاه همان کلاه بوده ؟ آیا متهم مجرم بود یا نه ؟ اختلاف چند نمره متهم را تبرئه کرد - البته تبرئه بجای بود ولی معلوم نشد اسدالله مقتول را چه کسی کشته ؟ -

در محاکمه ایستر همه متهمین تبرئه شدند ولی نهش فرخشاد لیستر از قمرچاه بیرون آمد و برای فرمالیته در محاکمه بعدی دوسه نفر به دوسه سال حبس محکوم شدند که مسلماً جریان آنطور که محکمه تشخیص داد نبود ولی مادر فرخشاد بالاخره فرزندش را از دست داد بدون آنکه قاتل پیدا شود -

علی . . . . با اتهام جعل در اسناد رسی محکوم شد - اتهام این بود که علی ملکی را خریده و حال آنکه فروشنده ملک ۸ ماه قبل از تاریخ معامله فوت کرده بود - هر چه متهم از خود دفاع میکرد که فروشنده در زمان معامله حیوة داشته در محضر حاضر گردیده بجائی نرسید - ۲ سال بعد توکل فروشنده از گرگان زنده و سالم مراجعت کرد ولی علی ۱۸ ماه در زندان بود -

اگر بیرسید مسئول این قضایا کیست - مسلماً قضاة نیستند - قطعاً آقایان دادرسان با وضع کار و موامفی که دارند مسئولیتی نخواهند داشت - سازمان غلط است ماشبه محاکمه میکنیم نه محاکمه - ما تقلید دادرسی انجام میدهیم نه دادرسی - آنوقت همه جا میگویند عدلیه خراب است و به قضاة حمله میکنند - این معلول بی‌اطلاعی انتقادکنندگان است - قضاة تقصیری ندارند - اولاً سیاست را از قضاوت جدا کنید - ثانیاً - وسیله کار بدست قضاة بدهید -

ثالثاً - آمار را حذف ننمائید - رابعاً - برای کار اشخاص انتخاب ننمائید نه اشخاص را برای کار - خامساً - بدانید قضاوت هم امری است که مانند هر حرفه باید متصدی آن دارای معلومات و سابقه کافی و هنر قضائی باشد و تضاتی که امور مهمه کیفری را تصدی میکنند باید باین مرحله علمی و عملی و اخلاقی رسیده باشند .

اینجا با حیثیت و شرافت و جان و مال و ناموس اشخاص سروکار هست - ارزش آن دارد که کمی صرف وقت گردد و بیشتر به آن توجه نمایند .

### محمد اعتضاد

## باب قرض

قرض از جمله عقود جائزه و محتاج بایجاب و قبول است و ایجاب آن بوسیله هر لفظی که دلالت بر قرض دادن نماید بمثل میآید :

قرض از اموری است که در نظر شرع اسلام دارای حسن و مزایای زیادی است اخبار منقوله از حضرت رسول و ائمه اطهار زیاد است که مورد اقتضاء ذکر آنها را ندارد علاوه از اخبار وارد عقل و وجدان حکم باستحسان قرض دارد .

نظر بآنکه در نتیجه قرض گاهی مشکلاتی رخ میدهد که مورد نظر فقهاء اسلام بوده و برای حل آن نظریاتی قائل شده اند لذا چند قسمت از آنها را ذیل ذکر میشود :

۱- مال مقروض باید مثلی باشد قرض مال قیمی صحیح نیست فرق بین مال مثلی و قیمی آنستکه مال مثلی مالی است که اجزاء آن مال از حیث قیمت و منفعت مساوی با کل باشد و صفات اجزاء هم با هم نزدیک باشند باین معنی که نصف قیمت آن مساوی بانصف دیگر باشد مثل گندم و جو و طلا و نقره و امثال آنها :

مال قیمی را دو قسم تصور نموده اند :

الف - مالی که قابل توصیف باشد و مثل او صورتاً در خارج موجود باشد مثل شتر و اسب و الاغ و گاو و غیره :

ب - مالی که قابل توصیف نباشد و مثل او صورتاً در خارج موجود نباشد مثل جواهرات از الماس و زمرد و غیره مال قیمی یعنی اول را بعضی از فقهاء قابل